

تأملی بر تاریخ‌نگاری درباری عصر صفوی؛ مطالعه موردی کتاب تکمله الاخبار

سعید نجفی نژاد^۱

دکتر حمیدرضا مطهری^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

تاریخ‌نگاری درباری هم پای شکل‌گیری حکومت‌ها در ایران رشد کرده و در برخی دوره‌ها مانند عصر صفوی تحت تأثیر عوامل مختلف به شکوفایی رسیده و آثار مهمی بر جای گذاشته است. یکی از این مورخان عبدی بیگ شیرازی است که کتاب تکمله الاخبار او یک اثر مهم در حوزه تاریخ‌نگاری درباری به شمار می‌رود. نویسنده این اثر تحت تأثیر شرایط سیاسی خاص آن دوره کتاب خود را به انجام رسانده البته باورهای دینی و مذهبی نیز در تشدید برخی شاخصه‌های تاریخ‌نگاری درباری در این دوره و این اثر نقش داشته‌اند.

این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که ویژگی تاریخ‌نگاری درباری چیست و چگونه بر کتاب مذکور تطبیق می‌کند بدین منظور ضمن برشمردن ویژگی‌هایی چون پیچیده‌نویسی، گزافه‌گویی، تملق و چابلوسی، تقدیس قدرت و عدم تحلیل، این موارد را در کتاب تکمله الاخبار تبیین کرده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری صفویه، تاریخ‌نگاری درباری، مورخ درباری، تکمله الاخبار، عبدی بیگ

^۱ دانشجوی دکترا و کارشناس امور پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی n.agafinezhad@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی motahari50@gmail.com

مقدمه

در بررسی کتاب‌هایی که به سبک تاریخ‌نگاری درباری در دوره صفوی نوشته شده است باید به این نکته توجه داشت که آنها علاوه بر مدح سلاطین و همکاری برای مشروعیت بخشی به آنان، دارای اطلاعات ارزشمندی در خصوص تاریخ دوره صفویه هستند که از این منابع می‌توان در موارد مورد نیاز بهره برد، هر چند که در زمان استفاده از آنها باید با احتیاط عمل نمود و محقق تاریخ باید با بررسی شواهد و قرائن و مقایسه با کتاب‌های مورخان معاصر، از اطلاعات تاریخی این کتابها استفاده کند.

تاریخ‌نگاران دوره صفوی و افکار و عقاید و بخصوص انگیزه‌های آنان تفاوت آشکاری با مورخان قبل از خود دارند. منشأ این تفاوت را باید در مسئله تحولات مذهبی دوره صفویه و ارج نهادن سلاطین صفوی به شخصیت‌های شیعه جستجو کرد. در این دوره چون مهمترین مسئله حکومت ترویج تشیع بوده است، بر همین اساس افرادی که به کارهای مهم گماشته می‌شدند از میان افرادی انتخاب می‌گشتند که در تشیع آنها تردیدی وجود نداشته باشد. کتب تاریخی نگاشته شده در هر سلسله‌ای به عنوان گزارش عملکرد طبقه حاکم بر جامعه تلقی می‌شود و تاریخ‌نگاران دوره صفوی نیز علی‌رغم کاستی‌های موجود و فساد اخلاقی غالب پادشاهان صفوی سعی کرده‌اند بیشترین تأکید را بر تعصبات شیعی و نسب این خاندان داشته باشند. یکی از این افراد عبدی بیگ شیرازی است که در این پژوهش سعی می‌شود سبک کار او و اهداف تاریخ‌نگاری اش مورد ارزیابی قرار گیرد.

واقعیت این است که در مجموع در مورد تاریخ‌نگاری در ایران آثار کم و انگشت شماری وجود دارد این آثار در عین ارزشمند بودن از لحاظ کیفی، از نظر کمی جوابگوی مباحث مربوط به این حوزه نیست. در زمینه تاریخ‌نگاری درباری هم، کتابی که صرفاً به این مبحث پرداخته باشد وجود ندارد. کتاب جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها تألیف ابوالفضل شکوری قدری مسئله تاریخ‌نگاری درباری را مورد بررسی قرار داده و صفحاتی رابه این مطلب اختصاص داده است که البته بیشتر با رویکرد انتقادی و کلی به قضیه نگریسته است اما به هر حال مولف گامی موثر در این زمینه برداشته است.

این پژوهش قصد دارد با رویکردی انتقادی به بررسی پدیده تاریخ‌نگاری درباری در ایران عصر صفوی بپردازد و هدف اصلی آن بررسی ابعاد مختلف این نوع تاریخ‌نگاری و رسیدن به نتایجی در خصوص اهداف و انگیزه‌های نگارش تاریخ از سوی تاریخ‌نگارانی که با اصطلاح درباری مشخص گردیده‌اند است.

تاریخ نگاری درباری در ایران دوره اسلامی

تاریخ نگاری درباری در ایران دوره اسلامی سهم مهمی از تاریخ نگاری ایران را به خود اختصاص داده است. اما توجه به این نکته نیز ضروری است که بخش قابل توجهی از تاریخ نگاران ایرانی از مسیر حق و حقیقت پیروی کرده و از دایره اخلاق در تاریخ نگاری خارج نگشته‌اند و یا اگر هم در کتاب هایشان به جانبداری از حاکم وقت می‌پردازند این جانبداری به آن میزان نبوده که آنها را بطور کلی مورخ درباری بنامیم. مطالبی که به عنوان نمادی از درباری بودن برخی از مورخان ایرانی یاد می‌شود را نمی‌توان بدون تحقیق و بررسی در مورد احوالات مورخ و زمانه او، دلیلی بر درباری بودن تالیفات در نظر گرفت. برای بررسی چنین مقوله‌ای باید اطلاعات گسترده و مناسبی در خصوص مورخ و روحیات او و کتابش داشته باشیم همچنین آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر مورخ و نوع حکومت و منش سلاطین آن دوره برای اظهارنظر در این خصوص (درباری بودن کتاب تاریخی) ضروری است تا بتوان اظهار نظر و قضاوتی صحیح و کم خطا داشته باشیم.

در ابتدا باید این نکته را متذکر شد که تاریخ نگاری درباری با تاریخ نگاری فرمایشی تفاوت دارد. مورخان درباری در بسیاری از موارد با درباریان آمد و شد داشته و ناخودآگاه تحت تأثیر این روابط، به نگارش کتاب می‌پرداختند. اساساً کتاب‌هایی با این ویژگی، در حین گزارش وقایع، بسته به میزان علاقه مندی و وابستگی و حتی ترس مورخ از سران حکومت وقت، به جانبداری از آنها بخشی از واقعیت‌ها را حذف کرده و برخی عبارات از جمله مدایح دولتمردان را می‌افزودند. با این وجود مورخ این نوع کتاب‌ها به اختیار خود به نگارش اثر می‌پردازد. اما در تاریخ نگاری فرمایشی کتاب با فرمان مستقیم پادشاه و یا فردی صاحب منصب نوشته شده و محتوای آن عموماً علاوه بر بکار بستن الفاظ مداحانه شخصیت مورد نظر، حاوی مطالبی در خصوص بزرگ‌نمایی اقدامات آن شخص است.

زمانی که ذهن خواننده یک کتاب تاریخی و یا حتی محقق تاریخ، تحت تأثیر الفاظی که در مدح شخصیت‌ها و حکومت‌ها و یا عباراتی که نمایانگر اقتدار آنهاست قرار می‌گیرد ناخواسته نسبت به این اشخاص و حکومت‌ها پیش داوری خواهد داشت. تشخیص کتاب‌هایی که بصورت فرمایشی نوشته شده و در آنها از حکومتی که مورخ به آن وابستگی دارد جانبداری شده‌است، از سایر کتب تاریخی که بصورت آزاد و بدون وابستگی نوشته شده‌اند در مسیر تحقیقات علمی در رشته تاریخ بسیار مهم است چرا که در صورت عدم شناخت این گونه تواریخ در تحلیل‌های تاریخی که در مورد حوادث و شخصیت‌ها صورت می‌پذیرد دچار اشتباهات بزرگی خواهیم شد. برای تشخیص تاریخ‌درباری از نوع

غیردرباری آن علاوه بر ملاحظه نوع سبک ادبی بکار رفته و محتوای کتاب باید شخصیت مورخ نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

قبل از اینکه به بررسی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری‌درباری پرداخته شود ذکر این نکته ضروری است که ارزش تاریخ‌نگاری به صداقت مورخ است و امانتداری مورخین در ارائه واقعیات است که به کار آنها ارزش و اعتبار می‌بخشد و آثار آنها را در میان نسل‌های بعدی جاودانه می‌سازد.

البته توقع اینکه نوشته‌های تاریخی عاری از اغراض باشد نابجاست و به گفته برخی محققان در بسیاری از موارد نویسنده، نمی‌تواند از تأثیر علایق و عصبیت‌های اجتماع، طبقه، ملت و مذهب خود بر کنار بماند^۱ و همچنین باید به این نکته نیز توجه داشت که در حکومت‌های خودکامه‌ای که جان انسان‌ها ارزش چندانی برای فرمانروایان نداشته است، نگارش وقایع بصورت صادفانه کاری بس دشوار و خطرناک بوده است که در آن شرایط، مورخ باید جهت حفظ امانت در نقل وقایع تاریخی، حتی از بذل جان هم دریغ نکند.

در ایران دوره اسلامی و در برخی از سلسله‌هایی که به قدرت رسیدند، تاریخ‌نگاری با مشخصات درباری آن یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوران حکومت این سلسله‌ها بوده است. اصولاً در ایران به تصویر کشیدن یک چهره ظل الهی از سلطان و تثبیت جایگاه او به منزله فردی که از جانب خداوند، اختیار جان و مال و تمام امور زندگانی مردم را به اختیار گرفته است جایگاه ویژه‌ای داشته است. این ویژگی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی به ویژه تاریخ‌نگاری درباری آن دوره، به اوج خود می‌رسد.

تاریخ‌نگاری درباری در ایران دوره صفوی

زمان شکل‌گیری تاریخ‌نگاری درباری در ایران و اولین مصداق آن با توجه به برداشت‌های مختلفی که از این اصطلاح وجود دارد دقیقاً مشخص نیست. اما می‌توان گفت پس از شکل‌گیری تاریخ‌نگاری ایرانی و در کنار حکومت‌های مختلف تاریخ‌نگاری درباری نیز در ایران رواج پیدا کرد. دلایل بسیاری برای رواج این نوع تاریخ‌نگاری در ایران وجود داشته است که شاید وجود سلاطین خودکامه که در مواردی تاریخ‌نگاری را در جهت تأمین اهداف حکومت خود بکار می‌بستند و نیز حاکمان دوستدار فرهنگ و ادب فارسی مهمترین دلیل آن باشد. بسیاری از آنان نیاز ضروری به مشروعیت بخشی برای تداوم حکومت خود داشتند.

ظهور صفویان و اقداماتی که انجام دادند، موجب ایجاد تغییراتی بنیادین در تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران شده است. تحولاتی که آثار آن تا به امروز نیز تداوم داشته است. تاریخ‌نگاری ایرانی

نیز در این دوره از این تغییر و تحولات بی بهره نماند. هرچند به لحاظ ظاهری تفاوت چندان محسوسی بین تاریخ نگاری صفوی و تیموری و ایلخانی دیده نمی شود اما به لحاظ محتوایی تفاوت‌های عمیقی بین این دو وجود دارد. این تفاوت مهم نشأت گرفته از گسترش مذهب تشیع در این دوره می باشد که همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است. در واقع اهتمام سلاطین صفوی به ترویج تشیع همه شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار داد.

تاریخ نگاری هم از این جریانات الهام گرفته و در مسیر اشاعه فرهنگ شیعی با این تحولات همراهی کرده است. به گفته برخی محققان با برآمدن صفویان معیارهای تاریخ نگاری به تدریج متحول شد. بازتاب دگرگونی‌های مذهبی در تاریخ نگاری دوره صفویه بروز کرد و ذهن و ضمیر مورخان را فرهنگ شیعی فرو پوشاند^۲ بیشتر کتاب‌های نوشته شده در دوره صفویه به نوعی مذهب تشیع امامیه را تبلیغ و از صفویان به عنوان پرچمداران احیاء این آیین حمایت می کردند.

الفاظ مداحانه در مورد پادشاهان صفوی به وفور در میان عبارات بکار بسته شده از سوی مورخان این دوره دیده می شود. البته بسیاری از مورخان دوره صفوی با خلوص نیت به ترویج مذهب تشیع در آثار خود توجه داشتند. هر چند که نمای ظاهری کتاب‌های آنها رنگ و بوی درباری دارد اما با دقت در این آثار و روایات آن مورخان می توان به این نکته رسید که علائق درونی، آنها را به این سمت و سو کشانده که با طرفداری از صفویان در حقیقت از دین و مذهب خودشان طرفداری نمایند.

یک نمونه از این آثار «تاریخ جهان آرا» می باشد. با تأملی در استنادات کتاب تاریخ جهان آرا ممکن است چنین تصور شود که آنها چیزی جز مدیحه گوئی و اغراق در حق مخدومان نویسنده، به خاطر مشاغل و وابستگی مادی به حکومت نیست اما با تحقیقات به عمل آمده روشن می گردد که قاضی احمد، با وجود موقعیت و منزلت خود و اسلافش در حکومت صفوی، بشدت از روابط و مناسبات و مفاسد حکومت رنجیده خاطر بود چنانکه مجبور به فرار از ایران گردید. با این توضیح، باید پذیرفت که عمده توضیحات و تبیین‌های مذهبی مورخ از اعتقاد مذهبی و نگرش دینی وی نشأت گرفته است.^۳

اما به هر حال در دوره صفوی نیز مورخانی وجود داشته اند که قلم خود را در مسیر تطهیر برخی از حاکمان صفوی بکار گرفتند و در مواردی نیز از همین راه به موقعیت‌های اداری و سیاسی دست یافتند. البته یک نکته کلی در مورد تاریخ نگاری درباری وجود دارد که مسلماً در مواردی هم صداقت در گزارش اخبار، به بهای جان مورخان تمام می شد و از این روی برخی از مورخان در طول تاریخ

ایران عطای این صداقت را به لقای آن بخشیدند و بر خلاف میل باطنی به تاریخ نگاری درباری روی آوردند.

لازم به ذکر است که تاریخ نگاری درباری راهی برای انتقاد غیر مستقیم از سلاطین صفوی نیز بوده است و بنظر می‌رسد که در موارد متعددی نوشته‌های مورخان دوره صفویه نوعی تقیه فرهنگی بوده و بر خلاف ظاهر نوشته‌های آنان، این عده از مورخان ایرانی مورخانی آزاد اندیش بوده اند که در قالب عبارات مداحانه خود، از سلاطین و عمال حکومتی انتقاد نیز می‌کرده‌اند. عده‌ای از مورخان نیز بهترین راه برای نقد غیرمستقیم و گوشزد کردن مشکلات و کج روی‌ها را نزدیک شدن به دربار دانسته‌اند هر چند که ناچار بودند مطالبی بر خلاف عقاید درونی خود در کتابهایشان بنویسند اما در قالب همین مدایح به کاستی‌ها نیز اشاره می‌کردند.

در این مورد آقای حمیدی نظر قابل تاملی دارد: «اگر با دید وسیع‌تر و بی‌شائبه‌تر به تاریخ بنگریم، مدح نیز در جای خود می‌تواند دهن کجی به سلاطین و حکام جبار باشد در واقع همان مدیحه سرایان در ادبیات نظیر عنصری و فرخی و انوری و دیگران که متأخران آنان را با تهمت و افترا یاد می‌کنند، صرفنظر از آثار لطیف و ظریف و زیبای آنان، می‌خواستند چهره کثیف و زشت ممدوح ستایش پذیر و خوشحال شونده در برابر یک مداح را نشان دهند و به آیندگان بگویند که ستمگران تاریخ به مدح و ستایش دل خوش بوده‌اند. حال اگر شرف‌الدین علی در سطور کتاب خود امیریا شاهرزاده‌ای را با ستایش و احترام یاد می‌کند بدان خاطر است که در جای دیگر بتواند از دلآوری مردم ایران یاد کرده و عرق وطن دوستی و مقاومت در برابر دشمن را در وجود آنان بیدار نماید».^۴

برخی نیز با اشاره به ارتباط بسیاری از مورخان عصر صفوی با پادشاه و والیان و شاهزادگان معتقدند، این ارتباط موجب نقض بی‌طرفی در تحلیل وقایع می‌گردد. اما مانع جاری شدن واقعیت‌های تاریخی بر قلم و زبان مورخ نبود.^۵

در مورد مورخان دوره صفویه و کتاب‌های تاریخی نگاشته شده توسط آنان، بنظر می‌رسد اتخاذ موضع خوش بینانه یا بدبینانه هر دو می‌تواند گمراه کننده باشد.

یکی از کتاب‌های مهم عصر صفوی تکمله الاخبار عبدی بیگ شیرازی است که ضمن مدح و ثنای سلاطین صفوی به مذهب تشیع نیز توجه ویژه دارد. برای داشتن درکی صحیح از تاریخ نگاری درباری باید ابتدا ویژگی‌های این نوع تاریخ نگاری را شناخت تا بر اساس آن، انواع تاریخ نگاری‌ها از همدیگر تشخیص داده شوند. از این رو در ادامه ضمن بیان این ویژگی‌ها، سبک کار عبدی بیگ

شیرازی مؤلف کتاب «تکمله الاخبار»، با این ویژگی‌ها مطابقت خواهیم داد تا مشخص گردد تا چه میزان عبدی بیگ شیرازی تحت تأثیر فضای دربار به جانبداری از صفویان پرداخته و آیا منافع شخصی او را به این سمت و سو کشانده و یا صرفاً بر اساس اعتقادات شیعی خود از صفویان حمایت می‌کرده است. قبل از پرداختن به ویژگی‌های تاریخ نگاری درباری ابتدا به معرفی مختصر کتاب تکمله الاخبار و مؤلف آن می‌پردازیم.

کتاب تکمله الاخبار تألیف خواجه زین الدین علی، ملقب به عبدی بیگ شیرازی است که وقایع دوران صفویه را از آغاز تا سال ۹۷۸ هجری نقل می‌کند. عبدی بیگ در نهم رجب سال ۹۲۱ هجری در تبریز دیده به جهان گشود^۱ در کودکی پیش شیخ علی بن عبدالعلی کهیکی از فضایی نامدار زمان بود کسب دانش نمود ولی در سال ۹۳۷ هجری پس از وفات پدرش ناچار دست از تحصیل کشید^۲ و در سال ۹۳۷ هجری یعنی در شانزده سالگی وارد خدمت دیوان شده و در دفترخانه همایون به کار پرداخته است^۳ او در سال ۹۷۳ هجری به دستور شاه طهماسب از قزوین به اردبیل رفت و تا سال ۹۸۰ هجری به مدت هفت سال در این شهر زندگی کرد و در همانجا به فعالیت‌های ادبی پرداخت. وی کتاب «تکمله الاخبار» را در سال ۹۷۸ هجری در اردبیل نوشت.^۴ در سال ۹۸۸ هجری در همان شهر وفات یافت.^۵

با توجه به اینکه عبدی بیگ علاوه بر تاریخ نگاری در زمینه شعر و شاعری نیز تبحر خاصی داشته است، این کتاب را با مضامین لطیف ادبی نگاشته و در مجموع اثری در خور توجه در میان دیگر آثار فراوان تاریخ نگاری دوره صفویه محسوب می‌گردد. تکمله الاخبار منبع گرانبهایی برای تحقیق و پژوهش درباره وقایع تاریخ صفویان از ابتدا تا سال ۹۷۸ هجری است و تصادفی نیست که دانشمندان معاصر ایران با استفاده از همین اثر، موفق به درک صحیح بسیاری از عقاید و آرا متضاد مربوط به این دوره گردیده اند.^۶

بجز «تکمله الاخبار»، عبدی بیگ دارای آثار دیگری است که عمدتاً در حوزه شعر هستند. مظهر الاسرار، صحیفه الاخلاص، جوهر فرد، آیین اسکندری، لیلی و مجنون، هفت اختر، دوحه الازهار، جنه الاثمار، زینه الاوراق و مظهر الاسرار از جمله آثارش هستند. وی در نخستین آثار ادبی برای خود تخلص نویدی و در مراحل بعدی، عبدی را گزیده است.^۷

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری درباری در کتاب تکمله الاخبار

تاریخ‌نگاری درباری دارای چندین ویژگی است که با آنها شناخته می‌شود. یعنی به صورتی که با لحاظ کردن آنها تا حدی می‌توان گفت که این اثر تاریخی درباری و این مورخ تحت‌تاثیر حکومت و عوامل آن نگاهشده شده است یاخیر. اما به نظر می‌رسد دارا بودن این ویژگی‌ها همیشه نمی‌تواند بعنوان مرزبندی مشخصی تاریخ‌نگاری درباری را از تاریخ‌نگاری عادی مجزا سازد و برای آگاهی بیشتر باید مطالعات افزون‌تری در مورد زمان مورخ و شرح احوال و روایات او و همچنین حاکمان وقت و... انجام داد.

به هر حال، در ادامه برخی ویژگی‌های این نوع تاریخ‌نگاری را برمی‌شمیریم و آن را بر گزارش‌های تکمله الاخبار تطبیق می‌دهیم تا درباری بودن یا نبودن سبک آن تبیین گردد.

۱- توجه بیش از حد به امور سیاسی

این ویژگی یکی از مهمترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری درباری است. این نوع تاریخ‌نگاری بر مسائل نظامی و سیاسی مانند جنگ‌ها، کودتاها، عزل و نصب‌ها و بالاخره فرامین و شئونات حکومتی تمرکز دارد و از پرداختن به گزارش و تحلیل مسائل دیگر مانند جریان‌ها و حوادث اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، نظام تولید و حتی مسائل مذهبی، به نحوی خودداری می‌ورزد و به گفته برخی محققان اگر در جایی به این مسائل پرداخته باشند، اولاً جنبه استثنایی دارد و در ثانی حالت تضمینی نسبت به موضوعات و اهداف سیاسی و نظامی دارد یعنی برای رسیدن به یک هدف سیاسی، یک موضوع فرهنگی و یا آموزشی و اجتماعی مورد توجه مورخ قرار گرفته است.^{۱۳}

براستی انتظاری بجز این هم از تاریخ‌نگاری درباری نمی‌رود یعنی انتظار اینکه مورخان درباری به مسائل فرهنگی و اجتماعی مردم عادی زمان خودشان بپردازند، آن هم صرفاً برای این که اطلاعاتی در این زمینه برای آیندگان از خود برجای گذارند، انتظار نابجایی است. ممکن است در مواردی آنان برای رسیدن به مقاصد سیاسی سطوری را به مسائل فرهنگی و اجتماعی مردم عادی اختصاص دهند اما همانطور که گفته شد انتظار اینکه آنها به بررسی مسائل فرهنگی و اجتماعی مردم زمان خود پرداخته و آنها را در کتب خود ذکر کنند از این نوع مورخان منطقی نیست، چرا که آنان درصدد تامین رضایت اربابان خود هستند و دلیلی برای نگارش در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی در نوشته‌های خود ندارند.

تقریباً تمام عناوین کتاب تکمله الاخبار به مباحث سیاسی اختصاص دارد اما عبدی بیگ در خلال همین مباحث سیاسی، بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی را نیز مطرح کرده و اطلاعات ارزشمندی در این خصوص ارائه می‌دهد.

عبدی بیگ لحن عقیدتی متعصبانه مذهبی در تبیین و تشریح تاریخ صفویه به کار بسته است.^{۱۴} تمجیدهایی که ظهور صفویان را به مثابه رستاخیزی برای مذهب تشیع دوازده امامی می‌داند و لزوم حمایت از آن را متذکر می‌گردد. عبدی بیگ توجه به دین و سیاست را در درون جملاتش پیوند داده و مشروعیت صفویان را به طرزی ظریف با استفاده از آیات قرآن و روایات شیعی تبیین کرده است. فارغ از صحت یا عدم صحت این ادعاها در کتاب تکمله الاخبار، باید گفت که انگیزه‌های مذهبی در وجود عبدی بیگ ریشه‌های عمیقی داشته که اینگونه با تکیه بر آن، مفاهیم مذهبی را در قالب مفاهیم سیاسی بیان کرده است. چنان که او در اوایل کتاب در مورد به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اینگونه به آیات قرآن استناد می‌کند: «... مدت‌ها هرج و مرج روی نمود تا قضیه صادق‌ه‌جاء الحق و زهق الباطل از حجاب تواری چهره گشود و شاهد جهان آرای فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین در آینه ملک جلوه نمود یعنی به صیقل شمشیر جهانگیرخان کبیر و جمشید اسکندر سریر، سلیمان آخرالزمان، پادشاه صاحبقران، مقدمه الجیش صاحب الزمان، ابوالمظفر سلطان شاه اسماعیل بن سلطان شاه حیدر بن ... حمزه بن الامام موسی بن جعفر الکاظم علیه و آباءه الصلوه و السلام زنگ ظلمت ظلم و غبار انکار از مرآت روزگار مرتفع و منقطع گشت».^{۱۵}

و یا در جایی دیگر می‌نویسد: «و همچنان که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خبر داد: ملک بنی عباس یسر لا عسر فیه لو اجتمع علیهم التترک و الدیلم و السند و الہند و البربره و الطبرستان علی ان یزیلوا ملکهم لما قدروا و لن یزیلوه حتی یستدعیهم موالیهم و ارباب دولتهم و تسلط علیهم ملک من التترک ویأتی علیهم من حیث بدأ ملکهم لا یمرّ بمدینه الا فتحها و لا یرفع له رایه الا نکسها الویل لمن ناواه فلا یزال کذالک یظہر ثم یدفع الظفر الی رجل من عترتی یقول بالحق و یعمل به».^{۱۶}

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که جایگاه معنوی که پادشاهان صفوی در بین مردم بدست آورده بودند چنین ایجاب می‌کرد که علاوه بر اینکه به لحاظ سیاسی به عنوان حاکم جامعه مورد احترام باشند به لحاظ معنوی و عرفانی نیز مورد توجه کامل مردم و مورخان قرار گیرند.

به طوری که حتی جهانگردان اروپایی نیز با تعجب به این ویژگی خاص پادشاهان صفوی اشاره کرده اند که در اینجا به جهت رعایت اختصار تنها به دو مورد از آنها اشاره می‌شود. سانسون که در

دوران صفویه از ایران دیدار داشته است در این زمینه می‌نویسد: «من خیال نمی‌کنم در هیچ جای دنیا حکومتی بقدرت حکومت شاه ایران وجود داشته باشد. قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورات و فرامینی را که شاه صادر می‌کند و اجرا می‌کنند در جایی ثبت نمی‌کنند شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد و بدون اینکه حتی به وزیرایش اطلاع دهد با مال و جان رعایایش هر چه بخواهد می‌کند»^{۱۷} کمپفر نیز در این رابطه چنین عقیده ای دارد: «القاب و عناوینی که تقریباً جنبه خدایی دارد حاکی از عظمت مقام شاه است یکی از برجسته ترین القاب ولی نعمت است و این خود به معنی نماینده تام الاختیار خدا و پیغمبر است در تقسیم مال دنیا بین مردم»^{۱۸}

از این روی پرداختن عبدی بیگ به مسائل سیاسی و ذکر فراوان احوالات شاه اسماعیل و شاه طهماسب با در نظر گرفتن جایگاه سیاسی مذهبی این پادشاهان و وضعیت کلی آن عصر خیلی دور از ذهن نیست. ضمن اینکه عبدی بیگ این کار را در ردیف توجه به مذهب تشیع اثنی عشری می‌دانسته است. این موضوع در جای جای کتاب تکمله الاخبار مشهود است. از جمله اینکه او در ابتدای کتاب و تحت عنوان «در ذکر پادشاهان عالی جاه صفویه امامیه»، یکصد صفحه را به نحوه قدرت رسیدن شاه اسماعیل و اقدامات او و سپس شاه طهماسب اختصاص داده است. در این صفحات بیشتر به گزارشات مربوط به جنگ ها و صلح ها و اردوهای نظامی و تفریحی شاه و آمد و شد وزیران و سفیران و سایر عوامل حکومتی به دربار و اقدامات آنها و ... پرداخته شده است.

۲- عدم تحلیل وقایع

مورخین درباری در نوشته‌های تاریخی خود کمتر به تحلیل رخدادها می‌پردازند. آنها تقریباً به طور کامل در محدوده خواسته شده از آنها گام برمیدارند و بیشتر روی موضوعاتی بحث می‌کنند که احتمال بیشتری می‌دهند مورد رضایت حاکمان وقت باشد. بررسی صحیح علل وقوع حوادث و رخدادها نیاز به صداقت و کنکاش عادلانه دارد که مورخ درباری گرایشی به این موضوع از خود نشان نمی‌دهد. او خواستار این است که وقایع صرفاً با رویکردی جانبدارانه و در جهت مشروعیت‌بخشی به اعمال حاکمانی که به آنها وابستگی دارد نقل شود و اگر هم قرار باشد تحلیلی صورت گیرد در جهت کسب منافع آنها باشد نکته ای که بی طرفی تاریخی را نقض کرده و به گفته عبدالحسین زرین کوب: «برای مورخ هیچ چیز خطا انگیزتر از آن نیست که تسلیم تمایلاتی شود که انسان را وا می‌دارد آنچه را از پیش تصدیق کرده‌است مسلم بپندارد و در اسناد و مدارک خویش دنبال چیزهایی بگردد تا

آن را تایید کند یا آنکه چیزی را قبلاً ناممکن فرض کند و در بین مدارک و اسناد خویش دنبال چیزهایی بگردد که وقوع آن چیز را ناممکن جلوه دهد».^{۱۹}

عبدی بیگ در تکمله الاخبار در برخی موارد اوصاف ماورایی برای شاه اسماعیل و شاه طهماسب ذکر کرده که دور از واقعیت است. از جمله اینکه در مورد شاه اسماعیل ادعا دارد که الهاماتی به او می‌شد. او در مورد یکی از این الهامات می‌نویسد: «... از ارجوان به اردبیل تحویل فرموده سعادت زیارت حضرت قدسی سمات آبا و اجداد احراز فرموده از بواطن قدسیه ایشان استمداد فرموده متوجه قرباغ اران شد. در آن ولا، سلطان حسین نام شخصی که دعوی فرزند زادگی جهانشاه پادشاه می‌کرد، با آن حضرت ملاقات کرده در مقام غدری بود. این معنی از الهام در ضمیر مهر تنویر خاقانی جلوه نمود. فی الفور از آنجا کوچ فرموده به چخور سعد توجه فرموده و از آنجا به تقوز اولام ...».^{۲۰}

در مطالب فوق به دو نکته اشاره شده است که نشان از ارتباط شاه اسماعیل با عوامل فرابشری دارد. اولاً اینکه او از ارواح مدفون در آرامگاه شیخ صفی الدین استمداد می‌کرد. ثانیاً در زمان وجود خطر او بوسیله الهامی که از عالم غیب می‌شد خبردار شده و از مهلکه می‌توانست جان سالم به در برد.

البته این نوع مطالب در کتاب تکمله الاخبار به نسبت کتابی مانند عالم آرای صفوی بسیار کمتر است و تقریباً تنها در سه یا چهار مورد چنین توصیفاتی از حالات روحی و معنوی شاه اسماعیل و شاه طهماسب آورده شده است. اما به هر حال وجود این ویژگی نشان مهمی از درباری بودن اثر به شمار می‌رود.

مسائلی مانند نسب صفویان و مشروعیت آنان در منابع این دوره از جمله کتاب تکمله الاخبار مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است. عبدی بیگ همانند اکثر کارگزاران و مورخان دولت صفوی، خاندان صفوی را همانند تمام مردم ایران در دوره صفویه، از اولاد ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانسته و به همین جهت در ذکر اتصال این خاندان به اهل بیت علیهم السلام و مدایح آنان تلاش کرده است. چنان که در بیان شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، براحتی از کنار این شکست بزرگ و مهم گذشته و تنها به نقل حدود نیم صفحه ای از این رویداد می‌پردازد. و در مورد ترک مخاصمه شاه اسماعیل می‌نویسد: «در این حالت خبردار شدند که تمامی لشکر قزلباش فرار نموده اند و نه میمنه برقرارست و نه میسره. لاجرم دست توفیق عنان یکران آن شهسوار تهور را خواهی نخواهی گرفته برگردانید و از آن مهلکه - که بعد از این هرچه کردی بیصرفه بودی - به سلامت بیرون رفته تا در جزین رفتند».^{۲۱}

۳- گزافه‌گویی

گزافه‌گویی در تاریخ‌نگاری درباری جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. این خصوصیت بصورت بارز در نوشته‌های مورخان درباری دیده می‌شود و مورخ‌درباری در بیشتر موارد هیچ ابایی از این امر ندارد چرا که این شیوه خواست و مورد حمایت اربابان قدرت است. با این کار او اقدامات آنها را بزرگ‌نمایی کرده و در مواردی هم که اقدام نابخردانه و مستبدانه‌ای از آنها سر می‌زند مورخ درباری آن را به نحو مناسبی با الفاظی زیبا و طولانی پوشش می‌دهد و آن عملکرد منفی را تبدیل به یک اقدام منطقی و هوشمندانه می‌کند. این آثار آگاهانه تلاش می‌کنند تا دوره حکمران ممدوح خود را عصری درخشان تر از قبل معرفی کنند.

اگر چه کتاب تکمله الاخبار در گزافه‌گویی نسبت به کتاب‌های معاصرش، در حداقل قرار دارد، اما عبارات عبدی بیگ در این کتاب حاکی از لفاظی‌های او برای کسب خشنودی حاکمان وقت است. سرآغاز کتاب با مدح نسبتاً زیاد پادشاهان صفوی شروع می‌شود که خواننده با دیدن عبارات عبدی بیگ خود را در برابر مورخی درباری می‌بیند که با مدح حاکمان قصد تقرب به آنان را داشته است. وی در آغاز کتاب پس از اشاره به اختصاص حکومت به حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اثنی عشر علیهم السلام می‌گوید در عصر غیبت، این مقام حق فردی از سلسله علویه فاطمیه است و برای تأیید گفتار خود روایتی از پیامبر (ص) و امام علی علیه السلام نقل کرده و با اشاره به زوال حکومت بنی عباس به دست هلاکو می‌گوید: «و بعد از آن ظفر از سلسله هلاکویه به هیچکس از عترت امیر المؤمنین علیه السلام منتقل نگشت الا به سلسله علویه صفویه که شاه جنت مکان جهان را مسخر کرد و حق گفت یعنی به خطبه ائمه اثنی عشر و حقیقت ایشان و بطلان اعدای ایشان قائل شد و عمل به حق کرد یعنی خارجیان و سنیان باطل قول و العمل را برانداخت و هیچکس از سلسله سادات بنی فاطمه را این دست نداد.»^{۲۲}

وی در ادامه با اشاره به برخی رخداد‌های تاریخی مانند حکومت آل بویه، مغول‌ها و حکومت اولجایتو به وقایع بعد از او چنین می‌پردازد: «بعد از آن خود مدت‌ها هرج و مرج روی نمود تا قضیه صادق‌ه‌جاء الحق و زهق الباطل از حجاب توارى چهره گشود و شاهد جهان آرای فقط دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین در آینه ملک جلوه نمود یعنی به صیقل شمشیر جهانگیرخان کبیر و جمشید اسکندر سریر، سلیمان آخرالزمان، پادشاه صاحبقران، مقدمه الجیش صاحب الزمان، ابوالمظفر سلطان شاه اسماعیل بن سلطان شاه حیدر بن سلطان جنید بن سلطان شیخ شاه ابراهیم بن سلطان

خواجه علی بن سلطان خواجه شیخ صدرالدین موسی بن سلطان شیخ صفی الدین اسحاق بن سید امین الدین جبرئیل بن سید صالح بن سید قطب الدین بن سید صلاح الدین رشید بن سید محمد الحافظ بن سید عوض الخواص بن سید فیروز شاه بن زرین کلاه بن سید محمد بن سید شرف شاه بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسماعیل بن سید احمد بن سید محمد اعرابی بن سید محمد قاسم بن ابوالقاسم حمزه بن الامام موسی بن جعفر الکاظم علیه و آباءه الصلواه والسلام زنگ ظلمت ظلم و غبار انکار از مرآت روزگار مرتفع و منقطع گشت.^{۲۳} عبدی بیگ در ادامه می‌گوید: «چون شکوه جهانگیری از وجنات احوال این طایفه ظاهر و انواع تشیع از اطوار فرخنده آثارشان باهر بود، پادشاهان زمان همواره از ایشان ملاحظه می‌کردند.»^{۲۴}

او همچنین در قسمتی از این کتاب می‌نویسد: «نواب کامیاب خاقانی فردوس مکانی ابوالمظفر شاه اسماعیل الصفوی الموسوی الحسینی این توفیق شد که سکه و خطبه به نام ائمه هدی مزین ساخت و غلغله تبرا در گنبد فیروزه گون فلک انداخت و مذهب حق شیعه امامیه اثنی عشریه را که در زمان ائمه معصومین علیهم السلام در لباس تقیه مستور بود ظاهر و شایع گردانیده شمشیر خوارجی کُش برافروخت و روی زمین از متمردان پرداخت و این مذهب آن چنان رواج گرفت که حال به دولت شاه دین پناه ابوالمظفر شاه طهماسب در ممالک غیر محصوره آن حضرت نیز بی مزاحمی معمول است.»^{۲۵}

البته به این نکته باید توجه داشت که اعتقادات شیعی عبدی بیگ و تعلق خاطر وی به مذهب تشیع و خرسندی از ترویج آن نیز در تمجید صفویان تأثیر داشته است.

۴- تملق و چاپلوسی

داشتن لحن تملق در نگارش مطالب از آن دسته از ویژگی‌های ظاهری کتاب‌هایی با سبک درباری است که می‌تواند در بسیاری از موارد گمراه کننده باشد. به این معنی که عده‌ای در زمان مطالعه کتب تاریخی ایرانی و مواجهه با اولین عباراتی که نشان از تعریف و تمجید از سلطان یا امیری دارد، به سرعت اصطلاح درباری بودن را در مورد آن کتاب تاریخی به کار می‌برند، گویی که نشان درباری بودن یک کتاب تاریخی فحوای همان الفاظ است. اگر چه این تنها دلیل نیست اما یکی از نشانه‌های مهم کتب درباری است.

در کتاب تکمله الاخبار الفاضلی که رنگ و بوی تملق دارند در مدح دو پادشاه معاصر عبدی بیگ و بخصوص شاه طهماسب به وفور به کار رفته و سبک نگارش عبدی بیگ آمیخته با لفاظی و ستایشگری است. اما این واقعیت کار نیست. ادله چندی وجود دارد که ما را به این سوی رهنمون

می‌سازد که عبدی بیگ مورخی نسبتاً آزاد بوده و با وجود اشتغال در دربار صفوی، تکمله الاخبار را در شرایطی نزدیک به واقعیت نگاری تألیف کرده است.

او شجره نامه صفویان را از شاه اسماعیل تا امام موسی کاظم علیه السلام بطور کامل ذکر نموده و در جاهای متعددی از کتاب این نکته مورد تأکید قرار می‌دهد. عبدی بیگ به این نکته اشاره می‌کند که در طول تاریخ بعد از پیامبر اکرم (ص) افراد و گروه‌های متعددی از جمله مختار ثقفی، ابومسلم خراسانی، عباسیان (در ابتدای کار)، بویه‌یان و ... به هواخواهی اهل بیت علیهم السلام برخاسته اند ولی توفیقی نداشته اند و تنها صفویان و شاه اسماعیل به این مهم دست یافته اند.^{۲۶}

وی توبه شاه طهماسب را واقعی دانسته و در چهلیمین سال آن در مورد آن توبه چنین نظری دارد: «انابه و توبه او که حالا چهل سال است که به دولت عطیه توبه نصوح فائز گشته و حفظ آن به مرتبه ای در طبیعت و سلیقه مبارکش رسوخ یافته که تصور هیچگونه خلل صورت امکان ندارد و به دولت این توبه و انابت او پرتو آفتاب جهان تاب الناس علی دین ملوکهم بر ساحت احوال جمیع برایا که در ظلّ معدلت و ارشادش آسوده اند تافته. کدام مدبر باشد که در زمان او از مناهی چیزی سریزند و گوشمال به وجهی نیابد که تا قیام قیامت اثر آن در گوش جانش باقی نماند.»^{۲۷}

اگر چه شاه طهماسب بر اثر نشست و برخاست با علما از علم و دانش آنها بهره مند گردیده و او را در جرگه عالمان می‌نشانند، اما عبدی بیگ در سواد دینی او مبالغه کرده و می‌نویسد: «در مجلسی که در مقام افادت درآید، اگر کسی قلم و صحیفه در دست گیرد و آنچه آن حضرت از روی صحیفه خاطر اشرف علی سبیل المحاوره بیان فرماید قلمی نماید هرآینه رساله ای باشد مشتمله حقایق و دقایق و محتویه بر آیات و احادیث و ابیات نفیسه و نکات لطیفه که جمیع فصحا و علما و بلغا در ان حیرت نمایند»^{۲۸} از این نوع مبالغه ها در مورد شاه طهماسب در کتاب تکمله الاخبار به وفور دیده می‌شود. از جمله آنکه در مورد شجاعت شاه طهماسب می‌گوید: «شجاعتش که هیچیک از نوع بشر را در این زمان آن دل و زهره نیست که آن حضرت راست»^{۲۹} اگر این مطلب در مورد شاه اسماعیل گفته می‌شد مسلماً قابل پذیرش بود.

در خاتمه کتاب تکمله الاخبار، نویسنده دوازده مورد از خصوصیات نیک اخلاقی شاه طهماسب را برشمرده و در مورد هر کدام قدری توضیح می‌دهد. سپس می‌نویسد که «چون اوصاف و اخلاق او بی شمار است، بنا بر تیمّن، همین دوازده خصلت را ما به الامتیاز آن حضرت از سلاطین و خواقین روزگار از ماضی و حال به سیاق کلام درآورد.»^{۳۰}

۵- پیچیده نویسی

پیچیده نویسی یکی دیگر از ویژگی‌های بیشتر نوشته‌های درباری است. به گونه‌ای که خواننده از فهم معنی اصلی دور شده و به ادبیات و سجع و قافیه آن مشغول می‌شود. بیان مطالب تاریخی با نثری پیچیده و متکلف و هدف قرار دادن سجع و قافیه در نوشتار و غفلت از معنی و مقصود، از جمله ویژگی‌های صوری وادبی تاریخ نگاری درباری است.^{۳۱} در تاریخ نگاری درباری عموماً از الفاظ پیچیده و ثقیلی برای بیان مطلب موردنظر استفاده می‌شود. لحن متکلفانه تاریخ نگار درباری برای خوانندگان ملال آور است اما درمقابل به دلیل اینکه به مدح و ثنای پادشاهان پرداخته می‌شود برای آنان خوشایند است.

هر چند در کتاب تکمله الاخبار عباراتی به کار رفته که نشان از پیچیده نویسی مؤلف دارد اما در مجموع می‌توان گفت که این کتاب نثر ثقیلی ندارد. با در نظر گرفتن سبک نگارش دوره صفوی به نظر می‌رسد عبدی بیگ در روش نگارش خود ساده نویسی را مدنظر داشته است و یا حداقل پیچیده نویسی به معنای واقعی آن نبوده است. اما به هر حال خالی از این ویژگی آثار درباری نیست چنانکه درباره شاه اسماعیل می‌گوید: «و آن مؤید عندالله در منتصف محرم سنه خمس و تسعه مائه به مبارکی و طالع سعد، از موضع اردوی سامان، من اعمال دیلمان، لوای جهانگشایی برافروخته قشلاق در الگای ارجوان آستارا که اقصای جیلانات متصل به حدود طولانش حوالی اردبیل است فرمود و چون پادشاه کواکب از قشلاق جدی و دلو و حوت بیلاق حمل و ثور سراپرده احلال زد.»^{۳۲}

و یا درباره شاه طهماسب می‌گوید: «در ذکر بعضی خصوصیات که نواب قدسی انتساب سپهر رکاب ظفر ارتکاب اعلی حضرت طهماسب شاهی ظل اللهی خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین احسانه به آن از دیگر سلاطین ماضی و حال ممتازند.»^{۳۳}

۶- تقدیس صاحبان قدرت

از دیگر شاخص‌های تاریخ نگاری درباری، تقدیس صاحبان قدرت می‌باشد. به این معنی که مورخ با توصیفاتی از حالات معنوی و اتصال شخص صاحب قدرت به عالم غیب و القاء اینکه شخص پادشاه به عنوان نماینده خداوند برای اداره امور بندگانش انجام وظیفه می‌کند، تلاش می‌کند روح اطاعت پذیری و سرسپردگی مردم جامعه را در برابر او افزایش دهد. عبدی بیگ در چند مورد به این

موضوع اشاره دارد که حکومت شاه طهماسب به نیابت از حکومت حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌شود. او می‌گوید:

«نواب کامیاب سپهر رکاب ظفر ارتکاب قدسی جناب قدوسی انتساب سیدالسلطنین مولی الخواقین، خلاصه الماء و الطین، ظل الله فی الارضین، صاحب القرآن، ناصر صاحب الزمان، المؤید من عندالله المنصور بنصره الله، اعنی اعلی حضرت شاهی ظل الاهی ابوالمظفر شاه طهماسب بن شاه اسماعیل الحیدری الجندی ثم الصفوی ثم الموسوی ثم الحسینی العلوی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه و احسن الیه كما احسن الی البریّه»^{۳۴}

علاوه بر لفاظی‌های معمول و همچنین ذکر نسب شاه طهماسب که همانند دیگر تواریخ این دوره برای هویت بخشی به این خاندان و به تبع آن تحکیم وحدت مذهبی در ایران دوره صفوی صورت می‌پذیرفته، در این قسمت مشاهده می‌شود که از شاه طهماسب با عنوان «ناصر صاحب الزمان»، یاد می‌کند. مطلبی که بلافاصله پس از این قسمت نوشته شده، در واقع به مثابه توضیحی است برای این عبارت عبدی بیگ.

او در ادامه می‌نویسد: «در نهمصد و سی و نوزدهم ماه رجب بر سریر سلطنت و جهانبانی جلوس فرمود و چون «آخر الزمان» به حساب جمل موافق تاریخ است، سلطنت آخرالزمان به آن اعلی حضرت مخصوص است و رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی عشری در زمان سلطنت آن اعلی حضرت به مرتبه ای رسید که زمان مستعد آن شد که صاحب الامر لوای ظهور برافرازد»^{۳۵} اینگونه استنتاج‌ها در تواریخ مربوط به دوره صفوی امری عادی بوده است. مثلاً مؤلف تاریخ جهان آرا هم با اشاره به روایت لکل قوم دوله و دولتتا فی آخر الزمان می‌نویسد که چون کلام آن حضرت مرموز و مکنوز است و لفظ آخرالزمان بحسب عدد ابجد نهمصد و سی مطابق سال جلوس همایون لاشک که زبان حال مصدق مقال است.^{۳۶}

بدین صورت عبدی بیگ با این نوع مطابقت دادن‌ها قصد دارد دلایل مستندی برای اتصال حکومت شاه طهماسب به حکومت امام زمان علیه السلام ارائه دهد.

او در جایی دیگر از کتاب، توبه معروف شاه طهماسب را مبتنی بر یک خواب ذکر می‌کند و می‌نویسد: «همان شب، در رؤیا، بر آن حضرت چنان ظاهر می‌شود که در بیرون پنجره پایان پای

حضرت امام الجن و الأنس صلوات الله و سلامه علیه، دست میرهادی موسوی گرفته از شراب و زنا و لواطه و مسکرات توبه می کنند. علی الصباح خواب را با امرای تقریر کرده توبه نصح می فرمایند.^{۳۷} همچنین خواب دیگری از شاه طهماسب را اینگونه توصیف می کند: «پرتو التفات اعلی حضرت خاتم ائمه المعصومین ... المهدی خلیفه الرحمن صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه فی کل حین و آن، به ساحت احوال شاه پاکیزه خصال افتاده دیدار مبارک خود در خواب بدان حضرت نمود و میان ایشان گفت و شنودی که در منظومه علی حده مفصلا سمت اتساق یافته گذشت»^{۳۸}

در اینجا هم می بینیم که به ارتباط شاه طهماسب با حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است. فارغ از اینکه خود عبدی بیگ ماجرای این خواب را باور دارد یا خیر، این نوع مطالب جهت نمایش چهره ای روحانی از شاه طهماسب در انظار مردم در آن دوران بسیار مؤثر بوده است.

نتیجه گیری

تاریخ نگاری درباری در ایران دوره اسلامی و در ادوار مختلف هم پای تاریخ نگاری و حکومت ها پیش رفته و مورخان درباری قلم هایشان را در مسیر خواسته های حکام به کار گرفته و آثار مکتوب تاریخی از نوع درباری را از خود برجای گذاشته اند. این نوع تاریخ نگاری با ویژگی هایی چون به کارگیری الفاظ ثقیل و مداحی های چاپلوسانه، گزافه گویی ها و تملقات از دیگر انواع تاریخ نگاری شناخته می شود. بزرگنمایی اقدامات مثبت و کتمان اقدامات منفی و عدم تحلیل رویدادها از دیگر خصوصیات تاریخ نگاری درباری است.

تاریخ نگاری درباری در عصر صفوی به دلایل مختلف از جمله پیوند حاکمیت با مذهب رشد چشمگیری داشت و آثار متعددی در این دوره پدید آمد که تکمله الاخبار عبدی بیگ شیرازی یکی از نمونه های آن است.

توجه به این نکته لازم است که تفاوت مهم تاریخ نگاری دوره صفوی و قبل از آن، تبلیغ و حمایت گسترده از مذهب تشیع و به تبع آن جانبداری از صفویان به عنوان احیاگران این مذهب به وسیله مورخان به ویژه تاریخ نگاران درباری بوده است.

عبدی بیگ شیرازی از این دسته مورخان است که سبک نگارشی آمیخته با برخی از الفاظ مداحانه دارد. هر چند که او در کتاب تکمله الاخبار، در موارد متعددی به مدح فوق العاده شاه اسماعیل و شاه

طهماسب پرداخته و مطالبی به دور از واقعیت در موردش ذکر کرده است. اما با بررسی‌های دقیق، و با در نظر داشتن مجموعه شرایط زمانی و شخصیتی و بخصوص در نظر داشتن این موضوع که او یکی از کارگزاران حکومت شاه طهماسب بوده، به این نتیجه می‌رسیم که او یکی از مورخان نسبتاً با صداقت ایران است که با توجه به اعتقادات شیعی خود و در آغاز دوران صفویه که عصر ترویج تشیع بوده است سعی داشته به رسالت خود در تحکیم پایه‌های این مذهب در ایران عمل نماید و در این کار از تلاش برای اعتلای جایگاه سلاطین حکومتی که برای اشاعه تشیع امامیه کمر همت بسته بودند رویگردان نبوده است.

پی نوشت ها:

- ۱- چایلد، و. گوردون (۱۳۵۵). تاریخ، ترجمه سعیدحمیدیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۰.
- ۲- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸). تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، چاپ دوم، ص ۱۶۳.
- ۳- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
- ۴- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). تاریخ‌نگاران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.
- ۵- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، ص ۱۹۳.
- ۶- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشرنی، ص ۱۲.
- ۷- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۷۴م)، دوحه الازهار، تصحیح علی مینائی تبریزی و ابوالفضل رحیموف، مسکو، انتشارات دانش، ص ۳.
- ۸- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، ص ۱۲.
- ۹- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۸۶م)، مظهر الاسرار، مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو، انتشارات دانش، مقدمه کتاب.
- ۱۰- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۷۴م)، دوحه الازهار، ص ۴.
- ۱۱- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۷۷م)، آیین اسکندری، مسکو، انتشارات دانش، مقدمه کتاب.
- ۱۲- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۹۷۴م)، دوحه الازهار، ص ۳.
- ۱۳- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۱)، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها، نشر بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۲۵.
- ۱۴- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، ص ۲۱۷.
- ۱۵- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، ص ۳۵.
- ۱۶- همان، ص ۳۴.
- ۱۷- سانسون (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران، انتشارات ابن سینا، ص ۱۴۶.
- ۱۸- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ص ۱۶.

- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۸۶)، **تاریخ در ترازو**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹.
- ۲۰- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی(۱۳۶۹)، **تکمله الاخبار**، ص ۳۷.
- ۲۱- همان، ص ۵۵.
- ۲۲- همان، صص ۳۴ و ۳۵.
- ۲۳- همان، صص ۳۵ و ۳۶.
- ۲۴- همان، ص ۳۶.
- ۲۵- همان، ص ۴۱.
- ۲۶- همان، ص ۴۰ و ۴۱.
- ۲۷- همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۲۸- همان، ص ۱۶۶.
- ۲۹- همان، ص ۱۶۸.
- ۳۰- همان، ۱۶۵ - ۱۶۹.
- ۳۱- شکوری، ابوالفضل(۱۳۷۱)، **جریان شناسی تاریخ نگاری ها**، ص ۱۵۳.
- ۳۲- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی(۱۳۶۹)، **تکمله الاخبار**، ص ۳۶.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۵.
- ۳۴- همان، ص ۶۰.
- ۳۵- همان، ص ۶۰.
- ۳۶- غفاری قزوینی، قاضی احمد(۱۳۴۳)، **تاریخ جهان آرا**، تهران، انتشارات کتابفروشی حافظ، ص ۲۸۱.
- ۳۷- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی(۱۳۶۹)، **تکمله الاخبار**، ص ۷۶ و ۷۷.
- ۳۸- همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.